

شش روزنامه

نگاه

حقوق شهروندی

وعنصر تابعیت به‌عنوان عنصر بنیادین آن



شیمافوشه

وکیل پایه یک دادگستری

حقوق شهروندی ازجمله مفاهیم نوپدیدي است که به‌طور ویژه به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است و یکی از اجزای اساسی حقوق ذاتی و فطری انسان که به «حقوق بشر» موسوم است، به حساب می‌آید؛ به دیگر سخن، رابطه بین حقوق شهروندی و حقوق بشر عموم و خصوص مطلق است. حقوق شهروندی دو ویژگی اساسی دارد: نخست اینکه به‌محض تولد برای هر شخص ایجاد می‌شود، بنابراین نباید تصور کرد که خلص ملزم به کسب این حقوق است یا دولت‌ها آن را به افراد اعطا می‌کنند، بلکه دولت‌ها صرفا وظیفه رعایت و حمایت از این حقوق را دارند و در صورت نقض این حقوق از سوی آنان، ملزم به جبران خسارت وارده به شهروندان هستند؛ از طرفی شهروندان نیز دارای تکالیفی دراین‌باره در جهت دسترسی هرچه بهتر و عادلانه‌تر افراد جامعه به این حقوق هستند مانند خدمت نظام‌وظیفه، پرداخت عوارض و مالیات، پایزکه نگاه‌داشتن محیط، احترام به محیط زیست ... و در این مورد هم چنانچه شهروندی از این قواعد تخطی کند، مستلزم جبران خسارت وارده و شاید تحمل کیفر است؛ دوم اینکه این حقوق غیرقابل انتقال یا اسقاط است و از بشر قابل انفکاک نیست، چراکه بدون وجود آنها نمی‌توان فرد را بشر نامید. در یک نگاه کلی، حقوق شهروندی به مجموعه حقوق و تکالیف فردی و اجتماعی اشخاص در جامعه و از طرفی مسئولیت‌ها و تکالیف دولت در قبال آنها اطلاق می‌شود و قواعد حاکم بر روابط افراد در جامعه شهری را تعیین می‌کند؛ به عبارت دیگر حقوق و تکالیف متقابل افراد و دولت به معنی عام کلمه – و نه‌فقط قوه مجریه– تحت عنوان حقوق شهروندی قابل بررسی است. البته ذکر این نکته ضروری است که از وجه تسمیه این عنوان نباید این برداشت اشتباه ایجاد شود که افراد روستایی یا عشایر از این حقوق بهره‌مند نیستند، بلکه امروزه از عنوان شهروند جهانی نیز نام برده می‌شود. عنصر بنیادین حقوق شهروندی «تابعیت» است، به این معنا که تمام افرادی که دارای تابعیت یک کشور باشند از حقوق شهروندی یکسان فارغ از رنگ، نژاد، دین، مذهب یا طبقه اجتماعی– اقتصادی برخوردارند، اصل نوزدهم قانون اساسی اشاره مستقیم به این موضوع دارد و از «مردم ایران» سخن به میان آورده و گفته است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود؛ بنابراین نمی‌توان حقوق شهروندی را به افرادی که در ایران اقامت دارند تعمیم داد؛ بر همین مناسبت که گاهی در کشور ما درباره برخی حقوق که ابتدا به ساکن به‌عنوان «حقوق» برای مهاجران وجود ندارد نیازمند تدوین قوانین خاص یا دستورالعمل‌های ویژه‌ای هستیم تا آنان را بر این منیا برخوردار از برخی حقوق قرار دهیم؛ مانند دستور اخیر صادره درباره امکان تحصیل رایگان فرزندان مهاجران افغان در مدارس ایران. حقوق شهروندی را می‌توان به دو گروه اصلی بر مبنای نسل اول و دوم حقوق بشر تقسیم‌بندی کرد:

۱- حقوق مدنی– سیاسی: که مهم‌ترین آنها منع تبعیض و حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن است.

درحال‌حاضر تبعیض جنسیتی در عدم دسترسی زنان به همه مشاغل ازجمله ریاست‌جمهوری یا قضاوت و تحصیل در برخی رشته‌های دانشگاهی، عدم برابری زن و مرد در حقوق خانواده، عدم تساوی میزان دیه و ارث زن و مرد و مواردی از این دست، موضوعاتی است که متأسفانه با وجود ده‌ها تلاش فعالان این حوزه همچنان وجود دارد و درباره حق انتخاب‌شدن نیز مسائل پیش‌آمده و تفسایر شخصی اخیر درباره عضو منتخب شورای شهر یزد نمونه ملموسی از تبعیض نابرابر بر حق شهروندی این شخص و افراد انتخاب‌کننده بوده است. دراین‌باره شایان ذکر است که مسلمان‌بودن از عناصر شهروند تلقی‌شدن به حساب نمی‌آید و از طرفی تاکید بر عنصر صرفا تابعیت اینجا نمایان می‌شود که در انتخابات ریاست‌جمهوری تمامی افراد ایرانی مقیم در هر کشوری حق شرکت در این انتخابات و رای دادن به فرد مورد نظر خود را دارند.

۲- حقوق اقتصادی– اجتماعی: که مهم‌ترین آن حق برخورداری از فرصت‌های شغلی برابر، تأمین حداقل‌های معیشتی زندگی و حق آموزش‌وپرورش رایگان و حق تحصیل در مقاطع بالاتر تحصیلی است.

خبر

فراکسیون حقوق شهروندی

در ۲عرصه امکان نقش‌آفرینی دارد

ایسنا: یک وکیل دادگستری گفت: با توجه به اینکه حقوق شهروندی برنامه‌ای دامن‌گستر است و اموری نظیر مسائل فرهنگی، قانون‌گذاری اقتصادی، اجتماعی و ... را شامل می‌شود، تشکیل فراکسیونی که با توجه به اهمیت حقوق شهروندی آن را به یکی از اولویت‌های خود تبدیل کند، به‌نظر کار شایسته و بجایی است. کامران آقایی درباره تشکیل فراکسیون حقوق شهروندی در مجلس شورای اسلامی، اظهار کرد: همان‌طور که مشخص است یکی از اهداف اصلی در دو دولت یازدهم و دوازدهم متاثر از فضای حق‌مدار عصر مدرن، پشتیبانی از حقوق شهروندی است. وی خاطرنشان کرد: حقوق شهروندی دارای دو شان تاریخی– فرهنگی و قانونی است؛ آنجا که از حیث تاریخی، جوامع به میزانی از پیشرفت در قلمرو تمدنی دست یابند، حقوق شهروندی را به منزله یکی از اصول اولیه روابط اجتماعی خود تعریف می‌کنند؛ بنابراین گونه‌ای منزلت انسانی برای آن قائل می‌شوند.



بررسی حقوق اقلیت‌ها در ایران

در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محسن خرویان

مسئولیت سپنتانیکنام ایراد فقهی ندارد

دارند و در هر منطقه‌ای که پیروان هریک از این مذاهب اکثریت باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراهای هر مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب». این اصل ناظر بر مسلمانان غیرشیعه است که اقلیت‌های «مذهبی» را تشکیل می‌دهند. همچنین طبق اصل سیزدهم: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصییه و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند». این اصل هم ناظر بر اقلیت‌های «دینی» است که البته فقط ادیان توحیدی از نظر اسلام را دربر گرفته است. ملاحظه می‌فرمایید که امتیاز و آزادی عملی که این اصول اعطا کرده است صرفا در حدود عقاید و مقررات مذهبی و حق محدود ابراز و اجرای فردی یا جمعی آنهاست. اصل چهاردهم هم می‌تواند مبنای کلی برای رفتار با عموم غیرمسلمانان به‌ویژه افرادی که در قالب هیچ‌یک از اصول ۱۲ و ۱۳ نمی‌گنجد، قرار بگیرد. طبق این اصل: «به حکم آیه شریفه «لاینهاکم الله عن‌الدین لم یقاتلوکم فی‌الدین و لم‌یخرجوکم من‌دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان‌الله یحب‌المقسطین» دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند». درباره «حقوق انسانی» شهروندان غیرمسلمان (اعم از اقلیت رسمی و غیر آنها)، اگر مبنا را موازین سنتی اسلام قرار دهیم باید قائل به تفصیل شد اما اگر مبنا را موازین بین‌المللی حقوق بشر بگذاریم، باید کلیه مصادیق حقوق بشر را به‌عنوان حداقل حقوق انسانی، بدون تبعیض برای ایان تضمین کرد. البته تفسیر اخیر با کلیت روح قانون اساسی هم‌خوان نیست، زیرا بر اساس اصول دیگری از همین قانون و دیگر قوانین، حتی بین شهروندان مسلمان شیعه اتنی‌عشری هم انواعی از تبعیض (ازجمله تبعیض جنسیتی) وجود دارد».

عظیمی در ادامه تاکید می‌کند: «دربازگشت به پرسش شما، باید گفت قانون اساسی حقوق و آزادی‌های عمومی را طبق فصل سوم (حقوق ملت) برای همه ایرانیان بدون هیچ‌گونه تبعیضی (لکن مقید به یک قید مهم: «با رعایت موازین اسلام») برسمیت شناخته است. اما درباره حقوق سیاسی اقلیت‌های دینی و مذهبی، باید دانست که اقتدارات عالی سیاسی همچون رهبری (اصل ۱۰۹)، ریاست‌جمهوری (اصل ۱۱۵)، قضاوت (اصل ۱۶۳) و نظایر آن در انحصار مسلمانان شیعه جعفری است. درواقع این موازین فقه مشهور و سنتی شیعه جعفری است که بر کلیت نظام قانون‌گذاری جمهوری اسلامی حاکم و سایه‌افکن است. درعین‌حال، طبق اصل شصت‌وچهارم قانون اساسی: «...زرتشتیان و کلیمیان هرکدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعا یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند». پس اقلیت‌های مذکور جمعا دارای پنج کرسی ثابت چه ترتیب شورای اسلامی هستند و همچنین می‌توانند بر اساس اصل تساوی حقوق ملت (۹۹ و ۲۰) عهده‌دار مشاغل عمومی (اداری، آموزشی و فنی) باشند. البته این موضع نفس‌الامری قانون اساسی است و سخن من صرف‌نظر از آنچه است که احیاناً در عمل (ازجمله درمورد مناقشه عضو

ماده سه قانون انتخابات شوراها در سال ۵۸ و آیین‌نامه اجرائی آن مبنی بر اینکه «انتخابات شوراها قطع نظر از ویژگی‌های مذهبی، نژادی، و زبانی انجام می‌شود و تمام ساکنان محل حق دارند در آن شرکت کنند» مصوب شورای انقلاب و مورد تأیید امام بود.
از اینها گذشته، ورود دیوان عدالت اداری به این موضوع و صدور دستور موقت مبنی بر تعلیق عضویت جناب نیکنام نیز جایگاهی در قوانین ندارد

زرتشتی شورای شهر یزد) اتفاق می‌افتد! برای مثال، اینکه پس از تأسیس نظام جمهوری اسلامی تاکنون با وجود عدم منع قانون اساسی، تاکنون هیچ‌یک از هم‌وطنان اقلیت مذهبی اهل‌سنت به سمت‌های عالی وزارت یا معاون وزیری انتخاب و نصب نشده‌اند. ناظر بر عمل سیاسی هیئت حاکمه است، نه ممنوعیت قانونی. یا اینکه تاکنون سمت استانداری دولت در هیچ‌یک از استان‌های محل سکونت اکثریت اهل سنت، به یکی از مردمان اهل سنت آن دیار واگذار نشده است نیز ناشی از تصمیم و عمل سیاسی حاکمیت است که البته برخلاف مطالبات این هم‌وطنان است.

ماجرای سپنتا نیکنام توجیه‌پذیر نیست

از عظیمی می‌ترسیم اتفاقی را که برای سپنتا نیکنام افتاد، چگونه می‌شود توجیه کرد؟ ضمن اینکه ایشان در دوره قبل نیز نماینده شورای شهر بوده‌اند، اما حالا از جانب شورای نگهبان اعلام می‌شود که بحث مجلس با شورای شهر متفاوت است. چقدر از نظر قوانین حقوقی اتفاق سپنتا نیکنام را می‌شود توجیه کرد؟ و او پاسخ می‌دهد: «من هم مانند بسیاری از حقوق‌دانان و قانون‌گذاران نمی‌توانم آنچه را اتفاق افتاده است، توجیه کنم. اما می‌توانم توجیهات شورای نگهبان را مستندا و مستلذا نقد و رد کنم. ماچرا از این قرار است که این شورا در نظریه مورخ ۹۶/۰۱/۲۶ خود قسمتی از قانون تشکیلات، وظایف و انتخاب شوراهای اسلامی کشور و انتخاب تشویران مصوب دیار واکذار نشده است نیز ناشی از تصمیم و عمل سیاسی حاکمیت است که به اینکه تصمیمات این شوراها درباره مسلمین بدون لزوم رسیدگی به آن در شورای نگهبان لازم‌الاتباع خواهد بود» به استناد اصل چهارم قانون اساسی و ماده ۹۹ و ۲۱ آن‌نامه داخلی شورای نگهبان و به‌لحاظ مغایرت با «نص فرمایشات بنیان‌گذار انقلاب اسلامی» مذکور در صحیفه نور غیرشرعی اعلام کرده است. در نقد این نظر باید گفت اولاً. قانون اساسی که مجموعه‌اند و یک اصل نمی‌تواند اصل یا اصول دیگر را نقض کند. حاکمیت این اصل بر عموم و اطلاق سایر اصول در همین مجموعه قانون اساسی رعایت شده



شهرزاد همتی

پیش از انتخابات و در بپحوحه کارزار انتخاباتی مدینه فاضله‌ای برای همه ترسیم می‌شود که آرزوی همگان تغییر هرچه سریع‌تر دولت است. این ماجرا هم ربطی به این جناح و آن جناح ندارد. هر دولتی که روی کار است برای دوره بعدی قول‌هایی می‌دهد که روی آن ماندن سخت است و البته مردم به آن اعتماد می‌کنند. مسئله‌ای که این‌بار رای‌های بیشتری را به صندوق حسن روحانی انداخت از جنس همین قول‌ها بود؛ قول‌هایی که شاید برای به‌یادنشتن آنها چهار سال دیگر فرصت باشد اما در روی پاشنه دیگری چرخید. در این میان زنان و اقلیت‌های دینی و مذهبی جزء همان دسته‌ای بودند که بیشترین رای را به حسن روحانی دادند به امید تبدیری که می‌خواست زنان را وزیر کنند و به‌سه اقلیت صندلی هیئت دولت بدهد. اما در آخر گفتند تصمیم بر این گرفته شده که خط قرمزها همچنان خط قرمز بماند. هیچ زنی وزیر نشد، هیچ زنی استاندار نشد و این اتفاق درباره اهل سنت و اقلیت‌های دینی هم همین‌گونه بود. جدای از این اتفاقات ماجرای سپنتا نیکنام اتفاق افتاد؛ نماینده شورای شهر یزد که زرتشتی است و تازه‌وارد هم نیست. نیکنام در دوره پیش هم نماینده بوده و احتمالا قصه تکراری‌اش را در این ماه‌های اخیر بارها شنیده‌اید. صلاحیت او با وجود نامه دبیر شورای نگهبان برای عدم حضور اقلیت مذهبی در انتخابات شورای شهر یزد تأیید شد و مردم شهر یزد هم دوباره او را انتخاب کردند. این روند اعمال قدرت از بالا ادامه پیدا کرد و فشارها به دیوان عدالت اداری رسید و این مرجع چند ماه پس از انتخابات و در تاریخ ۱۳ شهریورماه در پی شکایت یکی از رقبای ناگام انتخاباتی سپنتا نیکنام در شعبه ۴۵ دیوان عدالت اداری حکمی را مبنی‌بر توقف موقت و جلوگیری از فعالیت این عضو زرتشتی شورای شهر یزد صادر کرد. کش‌وقوس‌ها بر سر بودن یا نبودن نیکنام در شورای شهر یزد ادامه دارد. به گفته عباس‌علی کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان، در بحث مجلس، قانون اساسی صراحتا سهمیه‌ای را برای اقلیت‌ها در نظر گرفته تا در مناطقی که جمعیت پیروان آن اقلیت مذهبی حضور دارند به نماینده خود رای دهند. برای مثال، کلیمی‌ها به نماینده کلیمی، مسیحی‌ها به نماینده مسیحی و زرتشتیان به نماینده زرتشتی رای دهند. در آن مناطق، مسلمانان به مسیحیان رای نمی‌دهند. یا کلیمیان به مسلمان رای نمی‌دهند. ایراد شورای نگهبان هم به قانون مصوب مجلس همین بود که در مناطقی که اکثریت غالب مسلمان هستند، نماینده اقلیت نمی‌تواند حضور داشته باشد و اگر جمعیت غالب از اقلیت باشند، ایرادی ندارد.

هنوز پرونده حضور یا عدم حضور نیکنام در شورای شهر بسته نشده است. اما این ماجراها باعث شد که نگاه‌ها سمت حقوق اقلیت‌ها در ایران بازگردد و مطابق قانون اساسی چه حقوقی برای آنها در نظر گرفته شده است.

دین، اساس اصلی قانون اساسی ایران

در قانون اساسی کشورمان، سه مقوله گروه قومی، اقلیت دینی و اقلیت مذهبی از یکدیگر تفکیک شده و درحالی‌که اقلیت قومسی با دو گروه دیگر قابل جمع است، برای هر یک به‌طور جداگانه حقوقی مطرح شده که با هم جمع‌پذیرند. روشن است حقوق اقلیت در جایی مطرح می‌شود که تفاوت وجود داشته باشد و اکثریت ایرانیان و حکومت دینی بر خاسته از قانون اساسی نیز بیشترین تفاوت را با اقلیت‌های دینی دارند. بنابراین تدوین‌کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بیشترین عنايت را به اقلیت‌های دینی معطوف کرده و اقلیت‌های قومی صرف را کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. برای اقلیت‌های دینی، غیر از کرسی‌های تضمین‌شده در مجلس شورای اسلامی، ماده واحده‌ای نیز برای رعایت حقوق مذهبی و اجرای شرایع دینی‌شان وجود دارد. اما اقلیت‌های مذهبی و قومی، به واسطه اشتراک در دین، به‌لحاظ حقوق اجتماعی و سیاسی، بخشی از اکثریت جامعه ایرانی به حساب آمده‌اند. بنابراین در ساحت فرهنگی کشور، حق آنان برای تداوم‌بخشی به هستی فرهنگی‌شان تأیید و آزادی شعائر مذهبی اقلیت‌های مذهبی مسلمان، با عنایت به ماده واحده مذکور، تأمین شده است. محمدرضا عظیمی، دانشجوی دکتری حقوق عمومی و کارشناس‌ارشد حقوق بشر، در گفت‌وگوی تفصیلی با «شرق»، در پاسخ به این سؤال که در کشور ما حضور اقلیت‌ها در مناصب قانونی و کشوری چگونه تعریف شده است، می‌گوید: «پیش از توضیح جایگاه اقلیت‌ها در ایران کنونی، باید یادآور شوم که اصطلاح رایج «اقلیت» نه‌فقط در قوانین ایران، که در هیچ‌یک از اسناد و معاهده‌های بین‌المللی تعریف نشده است و تعریف مورد وفاقی هم درباره آن وجود ندارد. علت اصلی این واقعیت، آمیختگی موضوع اقلیت‌ها با مسائل سیاسی و روابط دولتی‌ها با یکدیگر است اما درعین‌حال، عناصر اساسی مفهوم اقلیت‌ها در آثار مختلف تحقیقی شناخته شده‌اند. فارغ از این بحث که مجال مستوفایی می‌طلبد، درباره جایگاه قانونی اقلیت‌ها در ایران، باید به اُمّ‌القوانین کشور، یعنی قانون اساسی رجوع کنیم که بنا بر مقدمه آن «مبنی نهاد‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است». در قانون اساسی اصول ۱۲، ۱۳ و ۱۴ ناظر بر جایگاه اقلیت‌های دینی و مذهبی است. قانون اساسی ما صراحتا به سایر انواع اقلیت‌ها نپرداخته است و اصل ۱۵ هم اشاره‌ای تلویحی به اقلیت‌های زبانی دارد».

این وکیل دادگستری تصریح می‌کند: «طبق اصل دوازدهم: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اتنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی وزیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصییه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاه‌ها رسمیت